



بحران «سیستان» را باور کنیم

میزگرد همشهری درباره چالش‌های مردم در شمال سیستان و بلوچستان

۱۴

شنبه ۲۴ تیر ۱۴۰۲ | ۲۶ ذی‌الحجه ۱۴۴۴ | سال سی‌ویکم | شماره ۸۸۲۹



عکس همشهری حامد غلامی

حال «هامون» خوب شود بر می‌گردیم

۳ روایت از اهالی سیستان که خشکسالی، بی‌آبی و ریزگردها آنها را از ماندن ناامید کرده است

| | |
|--------------|--------------------------|
| گزارش | سیدمه‌زهرای عباسی |
| | <i>روزنامهنگار</i> |

فرقی نمی‌کند در یک شهر گرمسیر زندگی کنید یا سردسیر، اما اگر تجربه برف شدید نیمه‌زمستان را هم

نداشته باشید، حتما درباره‌اش از بقیه شنیده‌اید یا در فیلم‌ها دیده‌اید؛ مثلا بارو کردن برف از جلوی در خانه. حالا فکر کنید به جای برف که نویدبخش روزهای سبز بهاری است و میوه‌های خوشمزه تابستانی، همه جا تلی از خاک باشد و چشم، چشم را نبیند. یک روز صبح از خواب بیدار می‌شوید، لباس می‌پوشید، در

خانه را باز می‌کنید که پی لقمه نانی بروید، در باز و کبه خاک سرریز می‌شود داخل خانه، ناچار می‌شوید با پیل بیفتید به رفت و روپ تپه‌هایی که توفان برایتان به بار آورده است تا نه، می‌روید سفر و وقت بپرگشت، خانه‌تان را پیدا نمی‌کنید و خروار خروار خاک و شنن است که باید کنار بزیئید تا خانه خودش را نشان دهد؛ این است



یک مهاجرت بزرگ

ریزگردهای سیستان فقط از جان هامون بر نمی‌خیزند. بادهای ۲۰ روزه که حالا ۲۳۰ روزه شده‌اند و ریزگرد همراه دارند از «پهیندان» شروع می‌شوند؛ جنوبی‌ترین شهرستان خراسان جنوبی و همسایه شمالی سیستان وبلوچستان. حالا به لطف خشکسالی‌های ۱۰دهه‌ای، بادهای شدید جمراه‌بازیزگرداز همین‌جا شروع می‌شوند و در طول مسیر شن خشک‌شده تالاب هامون و خاک زمین‌های کشاورزی را بابر یا باخود می‌برند.احسان قنبردادی، از اهالی زابل این را می‌گوید: او که با ۲۵سال سن ساکن زابل است و شغل آزاد دارد، همین توفان‌ها را در کنار بیماری‌های پوستی و تنفسی، بیکاری و فقر و از بین‌رفتن کشاورزی، موجب اختلال در روند زندگی روزمره هم می‌داند. «فکر کنید بیش از نیمی از روزهای سال ممکن است توفان شدید بیاید، مدارس، بانک‌ها و اداره‌ها تعطیل شوند و روند زندگی و اقتصاد شهر مختل شود. این تعطیلی برای اداری‌ها و مشاغل آزاد هیچ تفاوتی ندارد و فقط همراه با خسارت است.» او از مشکلات بهداشتی هم می‌گوید و توضیح می‌دهد که در همین روزهایی که توفان جان مردم را به لب رسانده و مردم هم کمتر بیرون می‌آیند، دانشگاه علوم پزشکی زابل هم عملکرد ضعیفی دارد و امکانات پزشکی برای افرادی که مشکلات تنفسی دارند، کم است: «مهاجرت از منطقه سیستان به‌دلیل همه مشکلاتی که ذکرش روزبه‌روز بیشتر می‌شود، مردم سیستان سعی کرده‌اند با تمام شرایط بد کنار بیایند و فقر، بیکاری، شرایط جوی و نبود امکانات را تحمل کنند تا این منطقه خالی از سکنه نشود، اما حالا وضعیت به قدری بداست که همه رفته‌اند و آنهایی که مانده‌اند هم از سر ناچاری است و راهی جز ماندن ندارند.» مهاجرت بزرگ سیستانی‌ها به مناطق دیگر به‌ویژه استان گلستان، در دهه‌های ۳۰ و ۴۰ آغاز و موجب شد حالا سیستانی‌ها ۱۵درصد و بلوچ‌ها ۱۰درصد جمعیت گلستان را شامل شوند، اما بازم گویی یک مهاجرت بزرگ در حال رخ‌دادن است؛ مهاجرتی که از نگاه قنبردادی بیش از هر چیز نتیجه رسیدگی نکردن، امکانات بسیار ضعیف، بیکاری و نبود سرمایه‌گذاری و سنگ‌اندازی در مسیر آن است که موجب‌شده است حتی سرمایه‌گذاران بومی ترجیح بدهند سرمایه‌شان را جای دیگری به جریان بیندازند. او حتی از شهرک‌های صنعتی خالی و راکد در سیستان یادمی‌کند که فقط در یک نمونه ۱۳کارخانه بزرگ کاشی و سرامیک و کاغذ آن که قرار بود ۸سال پیش افتتاح شوند، هنوز به بهره‌برداری نرسیده‌اند. سیستان از نگاه او چیزی به نام شهرک صنعتی ندارد و این، یعنی همین جمعیت موجود هم در نبود کار، ترک وطن کنند.



رفتن سخت است و ماندن، سخت‌تر

حقایه هیرمند را نمی‌دهند، باران نمی‌بارد، زمین خشک می‌شود، کف تالاب هامون ترک برمی‌دارد و آن‌وقت حتی قدم زدن روی این خاک هم می‌تواند شن‌ها را از روی زمین بلند کند و با یک نسیم ببرد جلوی خانه جواد گرمه، توی روستای «کریم‌کشته» تا او را مجاب کند همه امیدها و آرزوهایش را بگذارد و راهی «زابل» شود. کریم‌کشته اما با ۱۹۵ خانوار و ۳۳۵فقر جمعیت همانطور در تیره و روشن توفان سر جایش مانده تا مگر آبی بیاید و دریاچه رنگی بگیرد. جواد که حالا ۳۷ساله شده است، همین ۲سال پیش عزم خود را جزم کرد که بساط زندگی را در زابل پهن کند. او مهندس عمران است و ۱۵سال می‌شود در شرکت‌های ساختمانی کار می‌کند و نیروهایش هم اغلب از بچه‌های روستا هستند. فاصله‌اش حالا هم با روستا زیاد نیست، اما بردارش به‌دلیل حساسیت شدید فرزندش ناچار شده به کرمان مهاجرت و از ریزگردها فرار کند: «شغل عمده اهالی روستا کشاورزی و دامپروری و صیادی و معیشت بیش از ۸۰درصدشان وابسته به رودخانه هیرمند و تالاب هامون است. با توجه به خشک‌شدن تالاب و رودخانه هیرمند این مشاغل از بین رفت. ۲۰درصد دیگر هم که با مکانیکی و تعمیر ماشین‌آلات کشاورزی یا خواربارفروشی و... غیرمستقیم به هیرمند و هامون وابسته بودند کسب‌وکارشان کساد شد؛ نه کشاورزی‌ای مانده که تجهیزات بخواهد و نه پولی در جیب کشاورزان که خرید کنند.» اغلب اهالی به تهران و حاشیه آن مهاجرت می‌کنند. آنهایی که می‌روند حتی خانه‌شان را هم نمی‌توانند بفروشند؛ چون در این بی‌آبی، خشکسالی و توفان شن، مشتری ندارد؛ مشتری اگر باشد از اتباع است. جواد با همه این سختی‌ها هنوز هم مهاجرت را سخت می‌داند: «یک خانه در مشهد خریده بودم، آن را فروختم و در شهر خودم خانه ساختم. ارزش خانه فعلی‌ام یک‌پنجم خانه‌ای که در مشهد فروختم هم نیست، اما باز هم در سیستان مانده‌ام فقط به زابل رفتم‌ام ریزگرد کمتر باشد، ما هر جا برویم، بالاخره مهاجر هستیم و پولی که دست‌مان است کفاف هزینه‌های بالای خواسته‌اند برونه، اما با همه این سختی‌ها شاید بیش از ۸۰درصد همین‌هایی بود و حالا با شغل کارگری حاشیه‌نشین یک شهر شده است. فرد دیگری از روستای ما ۳۰سال پیش مهاجرت کرده و به شمال رفته بود و حالا در ۷۰سالگی آرزو دارد زنده بماند و حال خوب سیستان را ببیند و بتواند برگردد. قطعا آنهایی که رفته‌اند هم نمی‌خواسته‌اند برونه، اما با همه این سختی‌ها شاید بیش از ۸۰درصد همین‌هایی که مانده‌اند هم منتظر فرصتی برای رفتن باشند.» او اما می‌گوید کار روزی حال تالاب خوب شود و هیرمند جان بگیرد، مردم برمی‌گردند و دوباره در زمین‌هایی که روزگاری جزو بهترین زمین‌ها محسوب می‌شد، کشت و کار می‌کنند.

به امید «هامون»

چوان ترها به یاد ندارند گذشته «پلی» چگونه بود، اما آنچه از این روستا به یادگار

مانده ۱۶۷ خانواری است که با جمعیت ۹۹هفت‌ری‌شان چراغ زندگی را در همسایگی دریاچه «هامون» روشن نگه‌داشته‌اند، هرچند از زمانی که نفس‌بنفس (سرشماری ۱۳۹۵) شمارش شده‌اند تا امروز خیلی‌هایشان ناچار به ترک روستا شده و نیچی از اهالی، خانه‌هايشان را یکی بعد از دیگری زیر تلی از خاک کرده‌اند؛ مثل مهدی صیادی که عطای این خاک را به لغایش بخشید و راهی دیار دیگری شد تا هر چند به‌سختی، اما کمی بدون توفان نفس بکشد: «۲۵سال از خدا عمر گرفتیم، یک‌بار پایم را از استان بیرون نگذاشته‌ام، اما حالا همه زندگی‌ام را زیر خروارها خاک گذاشته و دست زن و بچهام را گرفته‌ام و امدام چناران.» چناران، در فاصله ۵۰ کیلومتری شمال‌غربی مشهد در میان کوه‌های بینالود قرار گرفته، اما از جایی که مهدی و خانواده‌اش زندگی می‌کردند، بیش از ۱۲ ساعت فاصله دارد؛ دورتر از آنچه وقت دلنتگی اراده کنند و برگردند: زندگی ما گره‌خورده بود به تالاب هامون. صیادی می‌کردیم، و ماهی چند میلیون تومان نصب‌مان می‌شد؛ حتی پس‌انداز هم می‌کردیم، تالاب آن قدر برکت داشت که همیشه ماهی تازه می‌خوردم و به دوست و آشنا هم می‌دادیم؛ حتی در ۱۰دهه گذشته هم که خشکسالی شد، باز تالاب گامبه‌گامه آب داشت، اما از ۳سال پیش به‌این طرف افغانستان سد خان‌خالن را زدند؛ دیگر قطره آبی این طرف نمی‌آید.» آب که نیامد، تالاب خشک و توفان‌ها هم بیشتر شده؛ نه صید و صیادی ماند و نه کشاورزی، تشنگی، بیکاری و فقر چنان گریبان مردم را گرفت که خیلی‌هایشان برای نان شب هم مانده‌ند، چه برسد بخواهند مثل مهدی خانه و زندگی را جمع و جای دیگری بنا کنند: «هر این چند سال برای کارگری به یزد، مازندران و مشهد می‌رفتم، یک‌ماه کارگری می‌کردم و برمی‌گشتم، اما چقدر از خانواده دور بمانم؟ ناچار شدم با خانواده روستا را ترک کنم.» وقت رفتن لشک‌امانش نمی‌داد، اما حالا از خانواده‌اش هیچ کس در «پلی» نمانده و همه به‌سویی روانه شده‌اند. هر چند درآمد کارگری هم کفاف زندگی را نمی‌دهد و مهدی هنوز نمی‌داند باید هزینه درمان پای دختر کوچکش را چطور تامین کند؛ در حالی که با گذشت نزدیک به یک‌ماه هنوز نتوانسته اجازه و انتی که وسیله مهاجرتش شده را پرداخت کند و باید از سر ناچاری پسر نوجوانش را از خود سر کار برده، اما هر چه باشد از بیکاری بهتر است: «زابل و سیستان بدون آب خرابه‌ای بیش نیست اگر ۱۰۰ کارخانه هم راه‌اندازی کنند بدون آب هیچ پایدای نمی‌دارد.» مهدی حالا خانه‌اش را قفل کرده و در آن را گل گرفته، اما هنوز هم چشم‌آمیزش به زندگی دوباره در سیستان است تا با همین لباس تن رفته به آغوش هامون باز گردد.

نسخه‌های فوری برای سیستان

راهکارهای برون‌رفت از شرایط امروز سیستان چیست؟

۲۰



نکته

نمایندگان چه می‌گویند؟



«محسن دهنوی»، عضو هیات رئیسه مجلس شورای اسلامی ۲۳خرداد امسال با اشاره به بیانیه پیش از ۲۰۰نماینده مجلس با تأکید بر مطالبه حقایه هیرمند گفته بود: «شرایط برای مردم تعجیب سیستان به حدی دشوار است که اگر تا ۳ ماه دیگر آب به منطقه سیستان نرسد باید منتظر فاجعه انسانی در شرق کشور بود.»



محمد سرگزی، نماینده زابل در مجلس شورای اسلامی، فروردین در نطق میان‌دستور صحن علنی مجلس گفته بود: «در صورت ادامه بی‌تفاوتی‌های مسئولان مربوطه، به عنوان خادم مردم سیستان این روند را نخواهم پذیرفت و استعفاي خود را تقدیم مجلس خواهم کرد.»



محمد سرگزی، نماینده زابل در مجلس شورای اسلامی، فروردین در نطق میان‌دستور صحن علنی مجلس گفته بود: «در صورت ادامه بی‌تفاوتی‌های مسئولان مربوطه، به عنوان خادم مردم سیستان این روند را نخواهم پذیرفت و استعفاي خود را تقدیم مجلس خواهم کرد.»



سر نوشت همیشگی اهالی سیستان در روزهای بهار و تابستان؛ در سست مثل همین روزها که می‌گویند کانون‌های گردوغبار در شمال سیستان وبلوچستان فعال شده و روستا بیان این خطه در محاصره شن‌های روانند. بسیاری از این اهالی اما حالا رفته‌اند تا دیگر اسیر خاک نباشند.



«معین‌الدین سعیدی»، نماینده چاپهار در مجلس شورای اسلامی: «تدبیر لازم وجود ندارد. پدیده‌های جوی در استان سیستان و بلوچستان یک استثنا نیستند و تبدیل به قاعده شده‌اند. خشم طبیعت و ناهمبانی‌هایی که بسیاری از مسئولان اجرایی دارند شرایط بدی را در استان به‌وجود آورده است.»

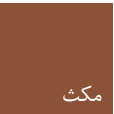
این استان ادامه دارد.»



فداحسین مالکی»، نماینده زاهدان در مجلس آب و معیشت‌شان تأمین شود تا بمانند. ترکیب خاک، آلودگی، قطعی برق، نبود شغل، کمبود امکانات پزشکی، قطعی آب، خشکسالی و ... در کنار تأخیر در توسعه یافتگی نوع خاصی از حکمرانی و مدارا بسا مردم را طلب می‌کنند. البته مشکلات‌شان را باید پدرانه و با گفت‌وگو حل کرد.



به‌نظر می‌رسد آخواستاره در رأس خواسته‌های اهالی سیستان وبلوچستان قرار داشته باشد: ۱- حفظ منزلت و احترام ۲- فرصت برابر در توزیع قدرت و مدیریت ۳- بهرمنندی از ثروت و درآمد عادلانه.



مکت

درباره مهاجرت‌های اقلیمی

فاجعه‌های اقلیمی، بسیاری از اهالی خوزستان، سیستان وبلوچستان، یزد، کرمان و اصفهان را راهی استان‌های شمالی، تهران و البرز کرده است؛ براساس بررسی جمعیتی استان‌های واقع در یک‌سوم شمالی کشور که شرایط اقلیمی بهتری دارند، ۵۲درصد جمعیت (طبق سرشماری سال ۱۳۹۵) در آذربایجان غربی و شرقی، اردبیل، البرز، تهران، خراسان رضوی مازندران (۱۲درصد مساحت کشور) زندگی می‌کنند؛ آماري که طی سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۵ با شروع روند فرزندپذیر مهاجرت‌ها افزایش هم یافته است.

طبق سرشماری سال ۱۳۸۵، ۴۴درصد جمعیت در یک‌سوم شمالی کشور و این استان‌های خوش‌آب‌وهوا زندگی می‌کردند. نگاهی به وضعیت ۵ استان مهاجرفرست یعنی خوزستان، سیستان وبلوچستان، یزد، کرمان و اصفهان هم گویای آن است که مهم‌ترین چالش آنها کمبود آب و خشکسالی بوده و حالا با مهاجرت افراد زیادی از استان‌های در معرض تنش به دامنه‌های شمالی البرز و افزایش جمعیت در نیمه شمالی، آینده خوبی برای مقصد مهاجران در انتظار نیست.

اقلیم حتی اگر به‌طور مستقیم عامل مهاجرت داخلی نباشد، به‌طور غیر مستقیم و به واسطه اشتغال، به آن دامن می‌زند. اطلاعات منتشرشده از سسوی مرکز آمار ایران هم نشان می‌دهد سال ۱۳۹۸، خوزستان در رتبه دوم مهاجرفرستی نیروی کار بعد از تهران مهاجرفرستی در میان استان‌های کشور به‌ترتیب به خوزستان با ۱۶هزار نفر معادل ۳٫۶درصد از کل مهاجران در سن کار، کرمانشاه با ۸٫۵۱هزار نفر معادل ۱٫۶درصد، آذربایجان شرقی با ۴۱هزار نفر معادل ۳٫۵درصد و مازندران با ۱۲ هزار نفر معادل ۴٫۴درصد از کل مهاجران در سن کار اختصاص یافته است.

مهاجرت‌های اقلیمی و داخلی بنا بر گزارش‌های سازمان امدادی «اکسفام» سالانه ۲۰میلیون انسان را در جهان مجبور به ترک خانه‌شان می‌کند تا به جای دیگری درون مرزهای کشور محل زندگی‌شان مهاجرت کنند. کمیساریای عالی پناهندگان وابسته به سازمان ملل متحد هم امسال به مناسبت روز جهانی آب هشدار داده بود که کمبود آب، دسترسی نداشتن به آب آشامیدنی سالم، خشکسالی، فرسایش خاک و بیابان‌زایی از عوامل مؤثر در تشدید مهاجرت هستند.

یک جامعه‌شناس و پژوهشگر اجتماعی هم پیش از این به «کنشه» گفته بود سیستان وبلوچستانی‌ها بیشتر راغب هستند به استان‌های یزد، گلستان، کرمان و خراسان‌های جنوبی و رضوی مهاجرت کنند تا بتوانند از بسیاری از سختی‌هایی که در استان خودشان وجود دارد، دور شوند.

اردشیر گرواند با بیان اینکه مهاجرت از سیستان و بلوچستان به گلستان، قدمتی تاریخی دارد و به اوایل دوره پهلوی برمی‌گردد، افزوده بود: «اساساً ازنجایی که گلستان مرکز کشت و کار گسترده بوده، همیشه نیروی کارش را از جنوب‌شرق کشور تأمین می‌کرده و هنوز هم به همین شکل است. علت آن است که سطح زیر کشت آنجا بسیار بالاست و کشت و کار مرسوم آنجا به‌گونه‌ای بوده که تر کتب خانوار را می‌پسندیده است. به این معنا که در دشت‌های گرگان و گنبد، کشت پنبه، چغندر و... رایج بوده و کمتر برنج می‌کاشتند. مردان، بیشتر برای آبیاری، شخم، کاشت و داشت فعالیت می‌کردند و برداشت برعهده زنان بود. الان محله‌هایی در حاشیه شهر گنبد کاووس وجود دارد به نام سیستانی‌ها، زابلی‌ها، افغانی‌ها و... و هنوز هم مهاجرت‌ها به این استان ادامه دارد.»

سیستان ومهاجرت

ادامه از آب آشامیدنی و آرد مردم صفحه اول

مرزی فعال شد. همین‌ها موجب شد بخشی از معیشت‌شان تأمین شود و در نتیجه، خبری از مهاجرت گسترده نباشد. در این برهه، شنیدم دولت دارد برای تأمین آب آشامیدنی از منابع آبی بیرون دشت سیستان تلاش می‌کند. البته می‌تواند از تجربه‌های موفق گذشته هم بهره ببرد.

مسئله پایانی؛ مردم در حال حاضر شرایط سختی دارند و آنهایی که مانده‌اند، امکان مهاجرت ندارند. باید کمک‌شان کنیم نان و آب و معیشت‌شان تأمین شود تا بمانند. ترکیب جمعیتی استان مرکب از شیعه، سنی، بلوچ، سیستانی و حتی مهاجران داخلی و خارجی در کنار تأخیر در توسعه یافتگی نوع خاصی از حکمرانی و مدارا بسا مردم را طلب می‌کنند. این مشکلات‌شان را باید پدرانه و با گفت‌وگو حل کرد.

به‌نظر می‌رسد آخواستاره در رأس خواسته‌های اهالی سیستان وبلوچستان قرار داشته باشد: ۱- حفظ منزلت و احترام ۲- فرصت برابر در توزیع قدرت و مدیریت ۳- بهرمنندی از ثروت و درآمد عادلانه.